

نوشته : کولین لگوم
ترجمه : هایدی پیرایش

سازمان و وحدت آفریقا پیروزی یا شکست

آرمان وحدت قاره‌ای^۱ از قرون گذشته الهام بخش جنبشهای مختلف بوده اما آفریقا نخستین قاره‌ای است که در آن این آرزو تاحدی به واقعیت پیوسته است. این پدیده تاچه اندازه اثربخش بوده، پرسشی است که در مورد سازمان وحدت آفریقا^۲ از زمان بنیان‌گیری آن مطرح شده است. مسئله اثربخشی سازمان وحدت آفریقا گاهی بخاطر دلایل آجل توسط بعضی از کشورهای اروپائی و حتی آفریقائی که آرمان جنبش آگاه پان آفریقایی و رهبران اولیه آن را مانند دکتر نکرومه (اولین رئیس جمهور غنا) نمی‌پسندیدند، مورد تردید قرار گرفته است. چنین شبهه‌ای برای آنان جنبه انتقاد آمیز نداشته بلکه نظر منفی آنان را نشان می‌دهد. آنان متعجب و حتی نا امید شده‌اند زیرا در مراحل اولیه بنیان‌گیری سازمان وحدت آفریقا نابودی سازمانی را با قاطعیت پیش‌بینی می‌کردند، که هنوز بعد از دوازده سال بکار خود ادامه می‌دهد. اما سایر پرسشها پیامون موجودیت سازمان وحدت آفریقا هم مانند پرسش در مورد موجودیت کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان ملل متحد و یا جامعه اقتصادی اروپا در اصل کمتر خصمانه اما همراه با شک و تردید در مورد اثر بخشی احتمالی هر

* Colin Legum, "The Organisation of African Unity-Success or failure?", International Affairs, Vol. 51, No 2, April 1975, pp. 208-219

1-Pan-continental

2-The Organisation of African Unity

سازمان بین‌المللی متشکل از کشورهای مستقل است زیرا موفقیت این سازمانها الزاما " بخاطر اصل توافق گسترده که بر مبنای منافع طرفین است ، محدود می‌گردد . موفقیت چنین سازمانهایی همیشه از آرمان اصلی بنیان‌گیری‌شان بسیار فاصله دارد و این ضعف موجود در کلیه مجامع بین‌المللی اغلب باعث ایجاد بدبینی شده و این بدبینی نیز موجب انکار هرگونه ارزشی برای کار آن سازمانها می‌شود . اما بدبینان در مورد ارزش کار کشورهای مشترک‌المنافع ، سازمان ملل متحد ، جامعه اقتصادی اروپا و سازمان وحدت آفریقا اشتباه می‌کنند چون هر یک از سازمانهای نامبرده در زمینه‌های مختلف کمک موثر جهت ایجاد دنیای امن‌تر نموده و انتظار می‌رود که کمک خود را ادامه بدهند اگر رهبران آفریقا در اوایل دوران رهایی از یوغ استعمار در دهه ۱۹۶۰ موفق نمی‌شدند یک مرکز سیاسی در قاره‌ای که اختلافات سیاسی آن را تقسیم کرده بود ، بوجود آورند ، تصور وضع کنونی آفریقا دشوار بود .

ضرورت تاریخی ، اختلافات در عقاید و منافع سیاسی از عواملی بودند که موجب بنیان یافتن سازمان وحدت آفریقا در ۲۵ ماه مه ۱۹۶۳ شدند . مبتکر این سازمان نکرومه رئیس‌جمهور غنا بود که با جمعی از معاصران روابط حسنه نداشت ولی مرد سرنوشت‌سازی بود . افکار رومان‌تیک و هدفهای پرتحرک او زمینه را به نحوی آماده ساخت که کلیه کشورهای قاره (باستثناء کشورهایی که حکومت سفید دارند) مجبور به قبول ضرورت تشکیل سازمانی شدند که مناسبات فیما بین کشورهای جدید التاسیس آفریقا را هماهنگ سازد ، از استقلال تازه بدست آمده آنها دفاع کند و جنبش استقلال‌طلبی را به کشورهای دیگر قاره آفریقا که هنوز آزاد نبودند ، توسعه دهد .

چهارچوب نهادی سازمان وحدت آفریقا با سازمانی که نکرومه در اصل در نظر داشت کاملا " تفاوت پیدا کرد . هدف او اتحاد سیاسی آفریقا به عنوان پایه‌ای برای وحدت موثر آن قاره بود . اما معاصران او باستثناء چند نفر این آرمان را به صورت اجتماعی از دولت‌های حاکم می‌نگریستند که در عمل با سازمان ملل چندان‌تفاونی ندارد . پشتیبانان نکرومه چنین اجتماعی را " سندیکای رئیس‌جمهوران آفریقا " توصیف می‌کردند ، توصیفی که چندان دور از حقیقت نبود .

در حالیکه آرمان نکرومه هنوز در مورد " اتحاد سیاسی " با قوت خود باقی است (مخصوصا در نظر جولیس نایرره رئیس‌جمهور تانزانیا و سکوتوره رئیس‌جمهور گینه) ولی لاقلا در حال حاضر عامل مهمی در امور سازمان وحدت آفریقا به شمار نمی‌رود . عوامل

محدودکننده‌ای که مانع از اثربخشی سازمان وحدت آفریقا می‌گردد علاوه بر حمایت شدید از امتیازات مربوط به حق حاکمیت ملی (بنظریات انوخ پاول^۳ و پیتر^۴ شور در مخالف- با جامعه اقتصادی اروپا رجوع کنید) همان عواملی است که قبل از تشکیل سازمان وحدت آفریقا، اروپای غربی را در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در بحثهای خشمگینانه‌ای غوطه ور ساخته بود.

سه پدیده مهم سیاسی جغرافیایی در آن زمان در قاره آفریقا وجود داشت که از دوران استعمار به جای مانده بود: فرانسه‌زبانها، انگلیسی‌زبانها و اعراب.

سیاست کشورهای فرانسه‌زبان آفریقا که سیاست فلیکس هوفوئت بوآینی^۵ رئیس جمهور ساحل عاج و لئوپولد سنگور^۶ رئیس جمهور سنگال نمونه‌هایی از آن است، بر پایه تمایل به حفظ روابط نزدیک، به ویژه روابط اقتصادی با پاریس فرار دارد. آنان این منافع ویژه را به طور مصمم در چارچوب سازمان مشترک آفریقایی و ماداگاسکار^۷ که موریس نیز به آن پیوست و همچنین در چارچوب گروه‌های منطقه‌ای و تخصصی توسعه دادند (برای مثال کشورهای که بر اساس قرارداد یا عهده وابسته به جامعه اقتصادی اروپا هستند).

در چند سال اخیر اگر چه سازمان مشترک آفریقایی و ماداگاسکار به سرعت رو به زوال رفته و در عهدنامه "روابط ویژه" با پاریس بطور جامع تجدیدنظر بعمل آمده است معهذاست اصلی جامعه فرانسه‌زبان آفریقایی در آفریقا هنوز وجود دارد.

انگلیسی‌زبانها که تقریباً همگی به کشورهای مشترک المنافع انگلیس تعلق دارند، روش عکس فرانسه‌زبانها را داشته، عطش آنان جدایی کامل سیاسی و اقتصادی از هرگونه تابعیت در روابط خود با اروپا است و معتقدند که سیاست رهبران فرانسه‌زبان آفریقایی مبنی بر ادامه نفوذ پاریس در آفریقا و حفظ منافع اقتصادی فرانسه در این قاره است، با این خطرتالی که قاره آفریقا برای همیشه به صورتی که در زمان امپراطوری‌های استعماری قدیم تقسیم شده بود، باقی بماند. این نظر که بر اساس آن فرانسه در پی برقرار کردن یک سیاست "نو استعماری" است نه فقط توسط رادیکالهایی مانند نکرومه و نایرره ابراز می‌شد بلکه نیجریه نیز که بالقوه قدرتمندترین کشور از لحاظ سیاسی و اقتصادی میان کشورهای آفریقایی سیاه

3-Enoch Powell

4-Peter Shore

5-Felix Houphouet Boigny

6-Leopold Senghor

7-Common Afro-Malagasy and Maurician Organisation

محسوب می شود، در صف مقدم مبارزه با همسایگان فرانسه زبان خود قرار دارد. هدف نیجریه تشکیل یک جامعه اقتصادی در غرب آفریقا است که بتواند فرانسه زبانها و انگلیسی زبانها را بهم نزدیک کرده و یک بلوک قوی اقتصادی گسترده از سنگال تا کامرون بوجود آورد. دفاع نیجریه از چنین هدفی علاوه بر اینکه بحران بین دو گروه را زنده نگاه داشته است، حتی آن را بخاطر پشتیبانی روز افزون همسایگان کوچک فرانسه زبان نیجریه از موضع این کشور (خصوصا توگو و نیجر) عمیق تر نیز کرده است. (بعد دیگر چنین تمایلی جهت ایجاد یک جامعه اقتصادی منطقه‌ای آفریقایی توسط ژنرال موبوتو سسه سکو^۸ رئیس جمهور زئیرا برآز شده است. او ابتدا به سازمان مشترک آفریقایی و ماداگاسکار پیوست و پس از بروز اختلاف با آن سازمان، در حال حاضر در آفریقای استوایی نقشی همانند نیجریه در غرب آفریقا را ایفا می کند. اگر چه لاگوس^۹ و کینشاسا^{۱۰} به طور مستقیم با یکدیگر رقیب نیستند، روابط حسنه نیز ندارند).

موقعیت اعراب به سه دلیل پیچیده تر است اول اینکه اختلاف نظر میان اعراب بسیار عمیق تر است. کشورهای مغرب، تونس، الجزایر و لیبی به طور کلی ترجیح می دهند کاملاً "دنبال‌هرو سیاست مصر نباشند و هر یک نیز سیاست متفاوتی را دنبال می کنند.

دلیل دوم اینست که درگیری نزدیک اعراب با مسائل خاورمیانه موجب شده که اولویت‌هایشان با سایر کشورهای آفریقا متفاوت باشد و بالاخره دلیل سوم وجود تجربه مستعمراتی در آفریقا است که کشورهای عربی را از آفریقای سیاه جدا و ایجاد "سروانی" میان دو گروه کرده است.

در حالیکه آفریقای سیاه بطور کلی صحرا را بعنوان یک "حایل سیاسی" در آفریقای مستقل نمی پندارد این چنین نگرانی وجود دارد که با منافع ویژه اعراب به طور نزدیکی هم بستگی پیدا شود. برای مثال زمانی که کشورهای آفریقای سیاه استقلال خود را بدست آوردند با اسرائیل روابط سیاسی و اقتصادی برقرار نموده و در اوایل استقلال توانستند با موفقیت از مسائل خاورمیانه مخصوصاً مسئله اسرائیل و فلسطین خود را دور نگاه دارند. البته اعراب از این سیاست کشورهای آفریقای سیاه ناراحت بودند و بخاطر این تضاد منافع، بحرانی

8-Mobutu Sese Seko

10-Kinshasa

9-Lagos

در سازمان وحدت آفریقا بوجود آمد که این بحران بعد از جنگ ۱۹۶۷ خاور میانه هنگامی که کشورهای آفریقایی موضع خود را به مصر در مورد بازگیری مناطق اشغال شده عربی نزدیکتر کردند، تاحدی تخفیف یافت. (سیاست جدید سادات بیشتر مورد قبول آفریقایی‌ها بود تا سیاست قبلی ناصر)

به سال ۱۹۷۲ در کنفرانس سالانه سران سازمان وحدت آفریقا در رباط موضع اعراب در وضعی مسلط قرار گرفت و هیجان جنگ اکتبر با اضافه امکان قطع عرضه نفت به آن دسته از کشورهای که روابط نزدیک خود را با اسرائیل قطع نکرده باشند موجب شد که کلیه کشورهای آفریقایی (با استثناء مالوای) مناسبات سیاسی خود را با اورشلیم قطع کنند. حتی شخصیت‌های با جرات و طرفدار اسرائیل مانند هوفوئت برآیسی رئیس جمهور ساحل عاج، جو مو کنیاتا و امپراطور سابق اتیوپی نتوانستند بنا بر مقتضایات سیاسی در مقابل نظر آفریقا مبنی بر "اصل توافق" ایستادگی کنند.

تحول سیاست خارجی آفریقائی

نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد، اینست که رهبران آفریقایی نسبت به مسائلی که اکثر همکارانشان قویاً به آن معتقدند احساس قید و اجباری می‌کنند این امر در مورد سیاست خارجی آفریقا صادق است و می‌توان ادعا کرد که سازمان وحدت آفریقا یک "سیاست خارجی آفریقائی" بوجود آورده است. مسلماً "کلیه ۴۲ عضو این سازمان از یک سیاست خارجی مشابه پیروی نمی‌کنند، ولی سیاستهای خارجی کشورهای عضو کم و بیش به میزان کافی، منافع مشترک در مسائل مهم و اساسی در بردارد که برداشتی قاره‌ای از مسائل بین‌المللی ایجاد کند. این برداشت قاره‌ای تا حدودی بوسیله کشورهای آفریقائی که داوطلبانه از سیاستهای معینی پیروی می‌کنند و تا حدودی نیز به وسیله فشار اکثریت بر کشورهای غیر متمایل، به منظور قبول نظر غالب تعیین می‌شود. بدین منظور نیروهای مثبت و منفی فعالیت مینمایند تا بطور کلی پشتیبانی داوطلبانه یا پشتیبانی اکراه‌آمیز از سیاستهای مربوط به مسائل حیاتی و مهم قاره‌ای را کسب کنند. بجز قطع رابطه سیاسی آفریقا با اسرائیل در سال ۱۹۷۳ نمونه‌های دیگر این سیاست عبارتند از قبول روز افزون سیاستهای جنبش غیر متعهد، موضع آفریقا در مقابل مذاکره با آفریقای جنوبی در سال ۱۹۷۲ و موضع آفریقا در مورد روابط خود با بازار مشترک.

سازمان وحدت آفریقا زمینه‌ای ایجاد کرده که سیاستهای مشترک آفریقا در آن

شکل گرفته یا آنکه مورد بحث قرار گیرد و بالاخره محلی است که بحرانهای مربوط به قاره آفریقا را می توان در آن حل کرد. به همین جهت اجتماع سالیانه رؤسای کشورهای آفریقا هر ساله رویدادی بحرانی بشمار می آید. این رویداد بحرانی اکثراً در خارج به غلط به عنوان دلیلی بر انحلال قریب الوقوع سازمان وحدت آفریقا تعبیر می شود. تقریباً به همان نحوی که هر یک از جلسات وزیران کشورهای مشترک المنافع انگلستان بعد از بروز اختلاف نظر راجع به آفریقای جنوبی در سال ۱۹۵۹-۶۰ به عنوان "آخرین جلسه" آن معرفی شده است. چنین قضاوتی بسیار سطحی است.

سازمان وحدت آفریقا در دوازده سال گذشته به اندازه کافی با مسائلی درگیر بوده که می توانسته موجب ازهم پاشیدگی آن شود ولی حقیقت اینست که حتی یک عضو از این سازمان کناره گیری نکرده و عضویت اولیه آن از ۳۰ کشور به ۴۲ کشور افزایش یافته است. دو کشور موزامبیک و آنگولا نیز قرار است امسال به این سازمان بپیوندند. البته امکان دارد پادشاه مراکش، دکتر باندا از کشور مالاوی و هوفوئت بوآینی از کشور ساحل عاج برای مدتی طولانی از حضور در اجتماع سالانه سران سازمان خودداری کنند، ولی بنا بر ملاحظات سیاسی امکان اینکه سازمان وحدت آفریقا را به کلی ترک کنند وجود ندارد. این جنبه قابل توجهی است از قید موجود میان کشورهای آفریقای که از اشتیاق به وحدت آفریقا و همچنین از امکان تاثیر نامطلوب انزواجوئی بر رژیم آن کشورها در قاره آفریقا ناشی می شود.

همچنین قابل توجه است که تا به امروز مساله اخراج یک عضو مطرح نشده است، حتی زمانی که دکتر باندا با برقرار کردن روابط سیاسی و اقتصادی با آفریقای جنوبی به طور مستقیم از تصمیم سازمان وحدت آفریقا تخطی کرد.

در زیر سقف سازمان وحدت آفریقا برای قذافی و ملک حسن که اولی تعهد کرده نظام سلطنتی مراکش را از بین ببرد یا برای ژنرال امین و نایرره که کشورهايشان به پرتگاه جنگ رسیده اند و یا برای اتیوپی و سومالی که بخاطر اختلافات مرزی درگیر مخاصمات مسلحانه شدند، محلی وجود دارد. بنا بر این سازمان وحدت آفریقا در عین حال نقش یک میانجی، آشتی دهنده و حکم را بازی می کند و این سه نقش در عهدنامه سازمان وحدت آفریقا رسمیت یافته است. البته قدرت و توانائی سازمان وحدت آفریقا در اقدام مؤثر جهت حل اختلاف مانند سازمان ملل بسیار محدود است. با این وصف سازمان در متوقف کردن برخورد کوتاه نظامی بین الجزایر و مغرب در سال ۱۹۶۳، تانزانیا و اوگاندا در سال ۱۹۷۲ و اتیوپی و

سومالی در چند مورد نقش مهمی داشته است. میانجیگری سازمان در موارد متعددی بحرانها را کاهش داده و یا برقراری صلح در مواردی مانند اختلافات ادواری گینه از یک طرف و ساحل عاج و سنگال از طرف دیگر و یا در حال حاضر بین مالی و ولتای علیار اترغیب کرده است. همچنانکه مبالغه در مفید بودن نقش این سازمان مشکل است، موثر بودن آن نیز نباید بیش از اندازه ارزیابی شود. برای مثال با وجودی که ده سال از مساعی سازمان می-گذرد، خطر درگیری بین سومالی و اتیوپی در مورد مسأله اوگادن^{۱۱} مانند سابق به قوت خود باقی است. سازمان وحدت آفریقا همچنین موفق نبوده یک کشور عضو مانند لیبی را از نقش فعال واژگون سازنده خود در چاد یا مغرب باز دارد و یا آنکه حتی کوشش نکرده است که از پشتیبانی سومالی و لیبی از جبهه آزادی بخش اریتره^{۱۲} در اتیوپی ممانعت بعمل آورد.

همانطور که می توان انتظار داشت سازمان وحدت آفریقا در مواقع رسیدگی به مسائل حساس داخلی بین کشورهای عضو در ضعیفترین و نا امید کننده ترین موقعیت خود قرار می گیرد. بنابراین سازمان هیچگاه حتی انتقاد ملایمی از کشتار نژادی که زندگی بوروندی هارا تهدید می کرد، ننموده یا تلاشی برای بهتر کردن اوضاع ناشی از شورش دراز مدت جنوب سودان بعمل نیاورد تا اینکه خوشبختانه آنها توانستند اختلافات خود را حل کنند. در مورد دیگر وقتی که میلتن ابوته رئیس جمهور سابق اوگاندا و یکی از مؤسسين سازمان وحدت آفریقا خواست اتهامات او علیه کشتارهای عمومی ژنرال امین مورد بحث قرار گیرد، با عجله از توزیع اسناد توهین آمیز او میان نمایندگان جلوگیری بعمل آمد. شاید بزرگترین شکست سازمان وحدت آفریقا در زمان جنگ داخلی نیجریه بود که نتوانست برای حل این مسأله کمک مثبتی به عمل آورد.

چنین شکستهایی بدون شک مهم است اما حقیقت اینست که هیچ سازمانی مانند سازمان وحدت آفریقا نمی تواند به ادامه موجودیت خود امیدوار باشد اگر در اختلافات داخلی یکی از کشورهای عضو خود حتی به دلایل پسندیده دخالت کند. در حال حاضر این اجبار اساسی جزء لاینفک هر سازمان بین المللی شده است. شاید تأسف آور باشد اما چنین سازمانهایی نباید به خاطر شکست در زمینه هایی که نمی توانند واقعا در آن دخالت

11-Ogaden

12-Eritrean Liberation Front

کنند محکوم شوند.

اداره سازمان وحدت آفریقا و تضمین یک پارچگی کادر اجرایی آن بخاطر اختلافات داخلی اعضاء بسیار مشکل است خصوصا" مواقعی که باید راجع به مسأله‌ای مربوط به مناسبات بین انگلیسی زبانها، فرانسه زبانها یا اعراب، تصمیمی اخذ گردد. این مشکل در انتخابات جنجالی دبیرکل جدید که بالاترین مقام اداری سازمان وحدت آفریقا را دارد تجلی کرد. اکانگاکي^{۱۳} دبیرکل سازمان وحدت آفریقا از کشور کامرون در سال ۱۹۷۴ استعفاء داد، استعفاء او به دلیل اختلاف نظر در انتخاب شرکت چند ملیتی لونرو^{۱۴} (که مقر آن در انگلستان است) به عنوان مشاور سازمان وحدت آفریقا در زمینه کمک به آن دسته از کشورهای آفریقایی که از بحران نفت لطمه دیده بودند، صورت گرفت. به گفته اکانگاکي انتخاب شرکت لونرو با تصویب کامل کمیته هفت نفری انجام گرفته و هیأتی از سازمان وحدت آفریقا منتخب شده بود که با اتحادیه عرب پیرامون تأمین احتیاجات نفتی و کمک کشورهای عربی تولیدکننده نفت مذاکره نماید تا تأثیر افزایش قیمت نفت بر اقتصاد کشورهای کم بنیه آفریقایی به حداقل رسانده شود (کار این کمیته در واقع مثال دیگری است از نقش‌هایی که سازمان وحدت آفریقا ایفا می‌کند). در هر صورت در کنفرانس سران سازمان وحدت آفریقا در موگادیشو در سال ۱۹۷۴ دوکاندید از جهت جانشینی اکانگاکي معرفی شدند، عمر آرته^{۱۵} وزیر امور خارجه سومالی و ورنون موآنکا^{۱۶} وزیر امور خارجه زامبیا. اگرچه کاندیدای سومالی فقط یک‌رای کمتر از ۲/۳ اکثریت مورد نیاز را بدست آورد مع هذا مخالفت سرسختانه اقلیت از انتخاب او جلوگیری کرد. جبهه‌بندی دو طرف قابل توجه بود. اعراب و فرانسوی زبانها (که معمولا" در مورد مسائل حساس بین آنها دو دستگی وجود دارد) در این مورد تقریبا" به‌طور قاطع به آرته رای دادند و رای انگلیسی زبانها (شامل تمام کشورهای مشترک المنافع انگلستان به جز اوگاندا و سیرالئون) و کشور زئیر نیز همگی بنفع موآنکا داده شد. دو دلیل مهم برای این جبهه‌بندی وجود داشت. دلیل مهمتر این بود که طرفداران موآنکا می‌پنداشتند با انتخاب آرته وزیر امور خارجه سومالی کار دبیرخانه به خاطر اختلافات غیرقابل حل کشور او با اتیوپی و کنیا، دچار وقفه شده و چه بسا که برای خود سازمان

13-Nzo Ekangaki

14-Lonrho

15-Omer Arteh

16-Vernon Mwaanga

وحدت آفریقا نیز فاجعه آمیز باشد .

بهمین منظور کائوندا^{۱۷} و نایرره^{۱۸} (که در این موارد همیشه هم رأی هستند) رهبری فعالیتی را بعهدده گرفتند که فکر می کردند درمانی است برای فاجعه . مخالفان آنها در مقابل معتقد بودند ، چون مقر سازمان وحدت آفریقا در آدیس آبابا پایتخت اتیوپی است اگر یک شخصیت سومالی مقام ارشد اجرائی را دارا باشد توازن دوباره ایجاد می گردد و به هر صورت او مجبور است از موفعیت خود به نفع کشورش استفاده نکند . دلیل دوم براین مبنی بود که تعدادی از کشورهای آفریقا از نفوذ روز افزون اعراب در سازمان وحدت آفریقانگران بودند و اگر چه تمایل به پشتیبانی از اعراب در مسئله فلسطین داشته اما از امکان تبدیل سازمان وحدت آفریقا به صورت ضمیمه اتحادیه عرب بیم داشتند . اشتباهی که پشتیبانان آرته (کشورهای مسلمان اما غیر عرب آفریقا و موریتانیا در این اواخر تصمیم گرفتند به اتحادیه عرب ملحق شوند) مرتکب شدند این بود که نفوذ سومالی در اتحادیه عرب و استفاده از آن برای توسعه منافع آفریقا را بعنوان دلیلی اضافی جهت انتخاب خود عنوان کردند ، ولی این اسندلال حتی در میان پشتیبانان فرانسه زبان مورد قبول نبود . بنا براین علت پافشاری فرانسه زبان ها در پشتیبانی از آرته این بود که نمی خواستند انگلیس زبانها موقعیت خود را مستحکم سازند و همچنین نفع اصلی آنها چنین بود که مقام ارشد در دست یک آفریقایی فرانسه زبان باقی بماند . دو طرف بعد از ۲۰ بار رای گیری و جلسهای که تمام شب به طول انجامید نتوانستند بن بست موجود را از میان بردارند تا بالاخره راه سازش بدین طریق بدست آمد که کامرونی دیگری به نان ویلیام اورلین اتکه ، مومو^{۱۹} با اکثریت آراء انتخاب شد و فرانسه زبانها پیروزی نسبی بدست آوردند (انتخاب مومو آ انتخاب شایسته ای بود) . این جدال داخلی دو جنبه جالب دیگر از طرز کار دیپلماسی آفریقا را ظاهر ساخت ، اول تمایل به توافق جمعی که در عمل رویه اصلی است که آفریقا در حل مسائل خود به کار می برد و بهترین نمودار آن در نحوه اداره سازمان وحدت آفریقا متجلی است جنبه دوم در مورد مسائل معینی است که اعتقاد به آن مسائل چنان قوی است که تمایل طبیعی برای توافق از بین می رود . به نظر کائوندا و نایرره و پشتیبانان نشان انتخاب یک کاندیدای مناسب جهت سمت ارشد اجرائی سازمان وحدت آفریقا چنین مسئله ای

17-Kaunda

19-William Aurelian Eteke Mboumoua

18-Nyerere

بود. آنها در غیر اینصورت آینده سازمان را متزلزل می‌دیدند و بنا بر این در این باره سر-
سختی می‌کردند. کسانی که سعی می‌کردند موضع آنان را ضد عرب تعبیر کنند در اشتباه
بودند، زیرا موضع آنان بخاطر داشتن احساسات ضد عربی شکل نگرفته بلکه فقط پشتیبانی
از وحدت افریقا باعث ابراز چنین احساسی شده بود.

سازمان وحدت افریقا از اوایل بنیان‌گیری خود را متعهد کرده بود که "انقلاب پایان
نیافته" افریقا را به اتمام رساند و مناطقی را که هنوز اقلیتهای سفید در آنجا حکمرانی
می‌کنند آزاد سازد. برای نیل به این هدف، کمیته آزادی بخش افریقا^{۲۰} که مقر آن در دارالسلام
است، بنیان گرفت. یکی از هدف‌های این کمیته پشتیبانی موثر از نهضت‌های آزادی بخش
افریقا در مستعمرات پرتغال (آنگولا، موزامبیک و گینه بیسائو)، رودزیا (زیمبابوه)،
نامبیا (افریقای جنوب غربی)، آفریقای جنوبی و جزایر کومور است. باین منظور تمام اعضاء
سازمان وحدت افریقا تعهد کردند یک بودجه نظامی در حدود دو میلیون لیره استرلینگ
سالانه منظور نمایند. البته بعضی از اعضاء بیشتر از دیگران به تعهد خود وفاداری نشان
می‌دهند.

سایر وظایف کمیته آزادی بخش افریقا جلب پشتیبانی بیشتر از طرف "سایر کشورهای
دوست" و نظارت بر کلیه کمک‌های اقتصادی و نظامی جهت نهضت‌های چریکی است، به
نحوی که کمک‌ها فقط از طریق آن سازمان انجام گیرد تا از خطر آمیخته شدن منافع سیاسی
خارجی با مبارزه آزادی بخش افریقا جلوگیری بعمل آید و کمک‌ها زیر نظر کمیته آزادی بخش
افریقا و با توجه به اولویت‌های این کمیته هدایت شود. اولین اولویت به مبارزه ضد استعماری
علیه پرتغال تخصیص داده شد.

اعلامیه ۱۹۶۷ لوزاکا^{۲۱}

سازمان وحدت افریقا همزمان با ادامه پشتیبانی از سیاست مبارزه مسلحانه به عنوان
وسيله‌ای جهت تکمیل "انقلاب افریقا" راه حل دیگری نیز مبنی بر مذاکرات مصالحه‌آمیز
جهت توافق با رژیم‌های پرتغال، آفریقای جنوبی و رودزیا پیشنهاد کرد. راه حل دوم که
اصولا "از مبارزه مسلحانه پسندیده‌تر است در اعلامیه ۱۹۶۷ لوزاکا که مبتکران اصلی آن

20-African Liberation Committee (ALC)

21-The Lusaka Manifesto of 1967

کائوندا و ناییره بودند گنجانیده شد . اعلامیه مذکور در تاریخ وقایع سازمان وحدت آفریقا سند مهمی بشمار می آید .

این اعلامیه در اصل توسط اعضاء سازمان منطقه‌ای شرقی و مرکزی آفریقا و سپس توسط سازمان وحدت آفریقا به تصویب رسید و سازمان اخیر آنرا به عنوان پایه‌ای برای مذاکرات احتمالی در نواحی جنوبی آفریقا به جلسه عمومی سازمان ملل متحد ارائه داد .

اعلامیه مزبور تعهد آفریقا را برای استقرار حکومت اکثریت در جنوب آفریقا به هر وسیله مرجحاً از طریق مذاکرات مصالحه‌آمیز اما در صورت لزوم از طریق مبارزه قهرآمیز اعلام می‌کند و اضافه می‌نماید در صورتی که رژیم‌های اقلیت سفید پوست با حسن نیت با انجام مذاکراتی پیرامون طرق استقرار حکومت اکثریت به طور صلح‌آمیز موافقت کنند ، متعهدان اعلامیه لوزاکا از تشویق هرگونه عملیات قهرآمیز جلوگیری خواهند کرد و سازمان وحدت آفریقا در مورد برنامه نیل به هدف‌نهایی خود پافشاری نخواهد کرد . اما در آن زمان شرایطی که به سه رژیم مذکور پیشنهاد شد مورد قبول آنان قرار نرفت .

کودتای نظامی ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ پرتغال و اعلام‌الغای پنج قرن حکومت استعماری این کشور در آفریقا ، تغییراتی اساسی در وضعیت منطقه جنوب آفریقا به وجود آورد . عکس‌العمل فوری سازمان وحدت آفریقا در این مورد پیشنهاد مذاکره به لیسبون (طبق شرایط اعلامیه لوزاکا) برای انتقال صلح‌آمیز حکومت در مستعمرات پرتغال بود . در این موقعیت تعجیل جایز نبود ، خصوصاً در مورد پیشنهاد اولیه ژنرال اسپینولا^{۲۲} مبنی بر انجام همه‌پرسی در هر یک از مستعمرات پرتغال . مسئله انتقال قدرت در گینه بیسائو ساده بود زیرا حزب آفریقایی استقلال گینه بیسائو و جزایر دماغه سبز^{۲۳} در آن زمان موضع خود را در سرزمین اصلی تحکیم کرده بود . بنابراین موافقت شد که هم‌زمان با اقدامات جهت استقلال بیسائو ، مذاکرات به منظور انعقاد موافقتنامه دیگری در مورد جزایر دماغه سبز دنبال شود .

در مورد موزامبیک نیز هیچ مسئله اساسی بروز نکرد زیرا فقط جنبه آزادی بخش موزامبیک^{۲۴} مدعی جدی برای تشکیل دولت بود تنها امر ضروری توافق در ترتیبات لازم جهت انتقال قدرت به طور آرام بود و در این مورد نیز موافقت شد که استقلال این سرزمین

22-Spinola

23-African Party for the Independence of Guinea and Cape Verde (PAIGC)

24-Front for the Liberation of Mozambique (FRELIMO)

تا ماه ژوئیه ۱۹۷۵ به تاخیر افتد.

مشکل حقیقی مسأله انتقال قدرت در آنگولا بود. جنبش آزادی بخش در این سرزمین نه فقط کمتر ازدو مستعمره دیگر موفقیت کسب کرده بود، بلکه در این جنبش اختلافات داخلی هم وجود داشت. مسأله دیگر این بود که همسایه‌های آفریقائی آنگولا (مخصوصاً زئیر، جمهوری خلق کنگو و زامبیا) تمایل به پشتیبانی از رهبران آنگولایی مورد علاقه خود نشان می‌دادند. سازمان وحدت آفریقا نیز نگران امکان بروز جنگ داخلی میان جنبش‌های چریکی که برای کسب قدرت تلاش می‌کردند، بود. به همین علت سازمان مذکور تصمیم گرفت در مورد شرایط استقلال آنگولا با پرتغال وارد مذاکره نشود تا یک جبهه متحد در آنگولا تشکیل شود. بدین نحو که در مرحله اول سه گروه انشعابی در جنبش آزادی بخش خلق آنگولا^{۲۵} بهم پیوندند، سپس جبهه آزادی بخش ملی آنگولا^{۲۶} و بالاخره اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا^{۲۷} نیز به آنها ملحق شوند. بهر حال با وجودیکه موبوتو رئیس جمهور زئیر موافقت‌نامه مبنی بر عدم مذاکره قبل از موقع با پرتغالیها را محترم نشمرد، مذاکره‌کنندگان سازمان وحدت آفریقا (موبوتو، نایرره، کائوندا و نگوآبی^{۲۸} از کشور کنگو) با دشواریهای فراوان موفق شدند گروه‌های رقیب را، لااقل جهت تشکیل یک دولت انتقالی، متحد سازند.

نقش سازمان وحدت آفریقا در همکاری با پرتغال پیرامون انتقال قدرت به مستعمره‌های آفریقاییش بسیار حیاتی و با اهمیت بود، زیرا فرصت کافی به پرتغالیها داده شد تا از تشنج و نابسامانی که دولت بلژیک با خروج ناگهانی از کنگو (زئیر کنونی) با آن روبرو شد، جلوگیری به عمل آورند.

رهبران آفریقایی با اثبات حسن نیت خود در پیشنهادشان در اعلامیه لوزاکا، موقع را مغتنم شمرده و دعوت خود را از آفریقای جنوبی و رودزیا جهت مذاکرات صلح‌آمیز تجدید کردند. در این موقع پرتوریا به دلایلی که از چهارچوب این مقاله خارج است تمایل به انجام مذاکرات در مورد رفع تشنج در رودزیا بود و این تمایل باعث عقد موافقت‌نامه لوزاکا در دسامبر گذشته شد و راه را برای مذاکرات جهت برقراری صلح در رودزیا گشود. موفقیت

25-People's Movement for the Liberation of Angola (MPLA)

26-Front for the National Liberation of Angola (FNLA)

27-Union for the Total National Independence of Angola (UNITA)

28-Ngouabi

دیپلماسی پنهانی که عقد قرارداد مذکور و همچنین رفع تنش محدود در جنوب آفریقا را باعث شد، فقط با فعالیتهای هماهنگ و تماسهای سازمان وحدت آفریقا امکان پذیر گردید.

سازمان وحدت آفریقا در مثال چشمگیر دیگری نقش سازنده خود را در مذاکرات آفریقا با بازار مشترک اروپا در چهار چوب پروتکل ۲۲ پیمان وابستگی ۱۹۷۲^{۲۹} پیرامون روابط بازار با کشورهای آفریقایی و سایر کشورهای در حال توسعه نشان داد. کشورهای روابط بازار با کشورهای آفریقایی و سایر کشورهای در حال توسعه نشان داد. کشورهای آفریقایی در روابط خود با بازار مشترک به سه گروه تقسیم شده‌اند: امضاءکنندگان فرانسه زبان موافقتنامه یائونده^{۳۰} که شدیداً تمایل به وابستگی به بازار را داشتند، البته با شرایط بهتری از آنچه قبلاً بدست آورده بودند، کشورهای آفریقای شرقی وابسته به موافقتنامه آروشا^{۳۱} (کنیا، تانزانی و اوگاندا) منافع خود را مانند سایر کشورهای از جمله الجزایر، مغرب و تونس که رابطه خاصی با بازار مشترک دارند، در بدست آوردن رابطه محدود می‌دانستند. دسته سوم کشورهایمانند نیجریه و زئیر که در ابتدا سخت مخالف و حتی بر ضد هر نوع رابطه رسمی با بازار مشترک بودند، این اختلاف نظرها و تضاد منافع هنگامی شدیدتر شد که انگلستان نیز توانست پیشنهاد خود را مبنی بر واجد شرایط کردن بیشتر کشورهای مشترک المنافع به عنوان عضو وابسته به بازار بقبولاند. ۱۹۰ کشور وابسته به موافقتنامه یائونده و کشورهای آفریقای شرقی نگران بهتر کردن شرایط روابطشان با بازار بودند در حالیکه نیجریه از ابتدا کاملاً مخالف و بحد کافی نیز قدرت داشت که برای کشورهای غیر وابسته مشکلاتی جهت شرکت در هر گونه مذاکره جدید بوجود آورد.

جبهه گیری مستحکم نیجریه طبیعتاً تنش بین نیجریه و کشورهای فرانسه زبان آفریقایی و همچنین وابسته‌های انگلیسی زبان را شدیدتر کرد. معهدا فشار تکنوکراتهای با نفوذ نیجریه‌ای و اقدامات سیاستمداران و ماهرانه کمیسیون اقتصادی آفریقا^{۳۲} موجب شد که نیجریه در موضع گیری خود تجدید نظر به عمل آورد.

نیجریه و تعداد دیگری از کشورهای آفریقایی مخالف شرکت کمیسیون اقتصادی آفریقا (که از کارگزاریهای سازمان ملل متحد است) یا دبیرخانه کشورهای مشترک المنافع

29-Protocol 22 of the 1972 Accession Treaty

30-Yaoundé Agreement

31-Arusha Agreement

32-Economic Commission for Africa(ECA)

در مذاکرات با بازار بودند و در عوض اصرار در انجام مذاکرات توسط تریبونی آفریقایی که موضع و خواسته‌های آفریقای را عرضه کند، داشتند. بهمین منظور نهادهای سازمان وحدت آفریقا، (وزرای بازرگانی، وزرای امور خارجه و رؤسای کشورهای آفریقایی) در مذاکرات شرکت کردند و موضع کلی آفریقا در ۸ اصل در کنفرانس ابیجان ۳۳ ماه مه ۱۹۷۳ مورد توافق قرار گرفت. چندین شرط اساسی جدید جهت مذاکرات با بروکسل مقرر شد، از جمله حق وابستگی برای کلیه کشورهای آفریقایی، نه فقط کشورهای تابع گذشته که قبلاً پیشنهاد شده بود، منظور گردید و نظری که بر اساس آن "وابستگی" موقعیت پست‌تری تلقی می‌شود شد.

با موافقتنامه ابیجان، نیجریه که در اصل مخالف سرسخت هر گونه ارتباط رسمی با بازار بود، مقام رهبری را در مذاکرات دشوار با بروکسل که تقریباً دو سال به طول انجامید به عهده گرفت. این موضع مشترک آفریقا (همچنین وابسته‌های دریائی کارائیب و اقیانوس آرام) چنان موقعیت مستحکمی برای آنان بوجود آورد که بتوانند در مورد منافع اقتصادی خود بطور جدی به بحث بپردازند و بالاخره شرایط مندرج در عهدنامه لومه^{۳۴} مورخ فوریه ۱۹۷۵ مورد موافقت قرار گرفت. با عقد این قرارداد نیجریه و سایر منقدین موافقتنامه قبلی یا عهده را به عنوان یک قرارداد تنظیمی "نو استعماری" توصیف کردند.

شرکت سازمان وحدت آفریقا در مذاکرات با بازار مشترک تنها یک قسمت از فعالیت‌های شعب اقتصادی و بازرگانی و ارتباط و علوم اجتماعی این سازمان است. متأسفانه به خاطر تمایل وسایل ارتباط جمعی به مسائل سیاسی خصوصاً بحران‌های سیاسی فعالیت‌های دیگر سازمان در سایر رشته‌ها بندرت منعکس می‌شود. فعالیت‌های سازمان در رشته‌های مختلف از مشارکت بانک توسعه آفریقایی در ساختمان جاده‌های سراسری آفریقا و تاسیس یک دفتر برای استخدام پناهندگان جهت ساختمان سیستم ارتباطی قاره آفریقا تا فعالیت در سایر رشته‌ها که لیست تعدادی از آنها به کنفرانس سران آفریقا در موگادیشو در سال ۱۹۷۴ گزارش شده است گسترش دارد.

فهرست فوق‌الذکر گزارش‌های تشکیل دبیرخانه اجرائی جهت تعلیم و تربیت،

هنر و علوم انسانی، اجلاسهای کنفرانس وزرای آفریقا در مورد کاربرد علم و تکنولوژی در توسعه آفریقا^{۳۵} که با همکاری یونسکو، کمیسیون اقتصادی آفریقا و سازمان وحدت آفریقا ترتیب یافت، گزارش تهیه مقدمات کنفرانس حقوق دریاها در کاراکاس، فعالیتهای علمی، فنی و پژوهشی سازمان وحدت آفریقا،^{۳۶} مسائل اقتصادی، اجتماعی، حمل و نقل، ارتباطات و همکاریهای فنی بین کشورهای آفریقایی، دومین کنفرانس صنعتی وزرای آفریقا، تاسیس اتحادیه توسعه بازرگانی آفریقا، تکمیل بیانیه همکاریهای آفریقا، توسعه و استقلال اقتصادی، کمیته موقت تشکیل اتحادیه شاهراههای آفریقا، اجلاس منطقه‌ای فرعی در مورد هماهنگی حمل و نقل در آفریقای شرقی، اجلاس کمیسیون هوایی آفریقا و تشکیل خط هوایی بین کشورهای آفریقایی و اداره پستی سازمان وحدت آفریقا و بالاخره صندوق هماهنگی ارتباطات آفریقا را شامل می‌شود.

در زمینه همکاریهای فنی گزارشهایی در مورد مبادلات میان کشورهای آفریقایی و فعالیتهای گروه کار سازمان ملل در مورد همکاریهای فنی میان کشورهای در حال توسعه و بالاخره گزارشهایی در مورد کنفرانس وزرای کار آفریقا و فدراسیون کلیه سندیکاهای آفریقا و همچنین سازمانهای غیر دولتی آفریقا ارائه داده شد.

سازمان وحدت آفریقا در کلیه فعالیتهای تخصصی نقشی شبیه به سازمان ملل را ایفاء می‌کند و ارزش فعالیتهایش در تمام براردی که رابطه خاصی با سازمان ملل داشته مورد قبول واقع شده است.

در سال ۱۹۷۴ آقای کالاهان^{۳۷} وزیر امور خارجه و وزیر کشورهای مشترک المنافع انگلستان قصد دولت متبوع خود را در ایجاد همکاریهای نزدیک با سازمان وحدت آفریقا اعلام داشت. در واقع نهضت وحدت آفریقا^{۳۸} در مدتی کمتر از ۱۲ سال از یک نهضت خیالی و افسانه‌ای به یک اسلحه نیرومند سیاسی، اقتصادی، فنی و اجتماعی ۴۲ کشور مستقل (بجز آفریقای جنوبی) مبدل گشته است.

35-Conference of Africa Ministers on the Application of Science and Technology to the Development of Africa (CAST-AFRICA)

36-OAU's Scientific, Technical and Research Commission (STRC)

37-Callaghan

38-Pan-Africanism

عملکرد این سازمان، به طوری که در این مقاله کوشیدیم نشان دهیم خالی از ایراد نبوده ولی موفقیت‌هایش نیز قابل توجه بوده است.

در آفریقا مسائل دیگری جز منازعه میان بعضی از رهبران در جریان است: کودتاهای نظامی، فساد، برخی از نمونه‌های مسلم ظلم و استبداد و جنگهای داخلی از آن جمله‌اند. آفریقا قاره‌ای است که هنوز مبارزه می‌کند که در روشنائی آزادی حق برابری خود را در میان سایر قاره‌ها بدست آورد، پدیده‌ای که بدون شک همراه با آشوب و تغییرات سریع برای مدت طولانی ادامه خواهد داشت.

تغییر شکل قاره‌ای که مدتی طولانی زیر تسلط قدرتهای خارجی بوده است و تبدیل آن به جامعه باثباتی از ملل مدرن و قرارداد آن در چهارچوب یک نظام قاره‌ای کارآسانی نیست. تغییرات باشتاب‌زدگی همراه خواهد بود نمی‌توان امید داشت که از زیانهای ناشی از توسعه سریع و تغییر شکل جامعه جلوگیری به عمل آید. آینده آفریقا را رهبران آینده آن خواهند ساخت و هیچکس نمی‌تواند مطمئن باشد سال ۲۰۰۰ چگونه خواهد بود.



شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال جامع علوم انسانی